

# نشان دادن بجای گفتن در داستان‌های کوتاه



تهیه شده در سایت داستان نویسی فصل یک

[FasleYek.com](http://FasleYek.com)

# نشان دادن بجای گفتن در داستان‌های کوتاه

تهیه شده در سایت داستان‌نویسی فصل یک

Website: [FasleYek.com](http://FasleYek.com)

Instagram: [@faslevek](https://www.instagram.com/faslevek)

تمام حقوق مادی و معنوی این کتاب متعلق به سایت داستان‌نویسی فصل یک می‌باشد.

بازتولید، کپی یا انتقال این کتاب یا بخشی از آن در هر نوع فرمتی غیرقانونی است. تهیه کتاب صوتی نیز از این اثر ممنوع می‌باشد.

©۱۳۹۹

FasleYek.com

مقدمه	۱
درس ۱: چرا باید "نشان" دهید؟	۵
درس ۲: ابراز احساسات به عنوان یک عمل در نوشته	۷
درس ۳: بر داستان خود تمرکز کنید	۹
درس ۴: برای بیان داستان خود زاویه دید یک شخصیت را انتخاب کنید	۱۱
درس ۵: از حواس در نوشتن استفاده کنید	۱۴
درس ۶: هنگام نوشتن توضیحات، جزئی نگر باشید	۱۶
درس ۷: از این کلمات در نگارش ادبی خودداری کنید	۱۸
درس ۸: از گفتگو استفاده کنید	۲۴
درس ۹: چه زمانی باید "بگویید"	۲۶
درس ۱۰: مثال هایی از "نشان دادن" و "گفتن" و ترکیب آن ها از کتاب های معروف	۲۸
نتیجه گیری	۳۲
درباره فصل یک	۳۳

## مقدمه

حتماً شما هم این جمله را بارها شنیده‌اید که در داستان نویسی باید به جای گفتن و گزارش دادن وقایع سعی کنید این رویدادها را به خواننده نشان دهید. "نشان دهید، نگویید" چیزی است که هر نویسنده مشتاق در مورد آن شنیده یا خوانده است. در این کتاب به تفاوت "گفتن" و "نشان دادن" در داستان می‌پردازیم و هفت تکنیک که از آن‌ها برای نشان دادن می‌توانید استفاده کنید ارائه می‌شود و در نهایت در این مورد بحث می‌کنیم که چه زمانی "گفتن" لازم است. درست است که "گفتن" در مورد عملکردها و احساسات شخصیت‌ها یا فضا سازی به خواننده، اغلب ضعیف‌تر از نمایش آنها است، اما ترکیب این دو و رسیدن به یک حد تعادل به شما کمک می‌کند که بتوانید از هر کدام در جایگاه خود استفاده کنید. در این کتاب مثالی از کتاب‌های داستانی آورده شده است که ترکیبی از "نشان دادن" و "گفتن" را به طور مؤثر آشکار می‌کنند.

### منظور از "نشان دهید، نگویید" چیست؟

یکی از ارزشمندترین توصیه‌هایی که به هر نویسنده‌ای می‌شود شاید همین عبارت باشد. اما برای یک نویسنده داستان کوتاه این موضوع اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. تعداد کلمات محدود در یک داستان کوتاه به این معنی است که باید با دقت بیشتری بنویسیم. در یک داستان کوتاه برای توضیح و توصیف ۸۰۰۰۰ کلمه در اختیار نداریم، بلکه باید با تعداد کلمات محدود، مفهوم خود را به خواننده منتقل کنیم.

در رمان نویسی، جا برای گفتن و گزارش دادن وجود دارد، اما در یک داستان کوتاه، "نشان دادن" به ما کمک می‌کند تا با کلمات کمتری همان مطالب را منتقل کنیم. چند مرحله وجود دارد که می‌توانید برای تغییر نوشتار خود از "گفتن" به "نشان دادن" از آن‌ها بهره گیرید که در اینجا در مورد آنها بحث خواهیم کرد.

---

"همه چیز را به خوانندگان نشان دهید، به آنها چیزی نگویید."

~ ارنست همینگوی

---

"نشان دادن و نگفتن" برای نوشتن یک داستان قوی بسیار مهم است، اما این دقیقاً چه معنایی دارد؟ و مهم‌تر اینکه، چگونه می‌توانید اطمینان حاصل کنید که از آن به طور صحیح در نوشتار خود استفاده می‌کنید؟

اگر نتوانید گفتن را در نوشتار خود تشخیص دهید، نمی‌توانید آن را اصلاح کنید و در نهایت مکرراً مرتکب همان اشتباهات همیشگی می‌شوید. از طرفی "نشان دادن" همیشه بهتر از "گفتن" نیست، بنابراین به راحتی با عوض کردن افعال ضعیف که برای "گفتن" استفاده می‌شوند با افعال قوی که برای "نشان دادن" هستند ممکن است نوشتار شما بهتر نشود.

بیایید با یک مثال ساده از یک روش معمول برای "گفتن" شروع کنیم:

• دستم را جلو بردم تا لیوان را بردارم.

شما احتمالاً فکر می کنید "مشکل این جمله چیست؟" در بیشتر موارد نوشتن چنین جمله ای پذیرفته شده است و نویسندگان هر روز جملاتی از این دست می نویسند. این مثال، یک نمونه عالی است که نشان می دهد چرا نویسندگان در "گفتن" و "نشان دادن" دچار مشکل می شوند.

بیایید این جمله را تحلیل کنیم. قسمت اول، "دستم را جلو بردم"، عملی فیزیکی و قابل نشان دادن است. از نظر فیزیکی می توانید دست خود را به جلو ببرید. "تا لیوان را بردارم" توضیحی است در مورد دلیل اینکه چرا شخص دستش را جلو برده است. در واقع برداشتن لیوان وجود ندارد، فقط قصد انجام آن اعلام شده است و شما نمی توانید قصد خود را نشان دهید. با این حال، می توانید نتایج قابل مشاهده آن را نشان دهید. یک کلمه کوچک را تغییر دهید و ناگهان همین جمله از "گفتن" به "نشان دادن" تغییر می کند.

- دستم را جلو بردم و لیوان را برداشتم. ("تا" با "و" جایگزین شده است.)

هر دو عمل فیزیکی و قابل نشان دادن هستند. هر دو قابل مشاهده اند. شما می توانید دستتان را به جلو ببرید و لیوانی را بردارید.

اگر عمیق تر به آن نگاه کنیم مسئله پیچیده تر می شود. از آنجاکه این جمله با زاویه دید اول شخص نوشته شده است، شخصیت دقیقاً می داند که چرا دستش را جلو برده است، بنابراین گفتن "تا لیوان را بردارم" صحیح است. او می داند چرا دستش را جلو می برد. توضیح انگیزه او برای این کار ایرادی ندارد، بنابراین حتی اگر آن را بگوید، چیزی نیست که خواننده را از داستان دور کند یا احساس ناخوشایندی ایجاد کند.

بیایید همین جمله را در نظر بگیریم و آن را با زاویه دید سوم شخص بنویسیم. فرض کنید سارا شخصیتی است که داستان از زاویه دید او نوشته شده و او در حال تماشای مریم است:

- مریم دستش را جلو برد تا لیوان را بردارد.

حال شخصیتی که داستان بر اساس زاویه دید او نوشته شده است انگیزه ای را برای جلو بردن دست قبل از برداشتن لیوان اختصاص داده است. در این حالت برداشتن لیوان چیزی نیست که سارا قبل از اینکه مریم آن را انجام دهد بداند.

او در حال توضیح دلیل مریم برای این کار است و هیچ تضمینی وجود ندارد که دلیل آن را بداند. این نوع نوشتن مانند این است که نویسنده در حال توضیح است، و توضیح هم همان "گفتن" است. گفتن وضعیت را توصیف می کند، نه عمل را.

اما اگر این یک زاویه دید سوم شخص دانای کل باشد چطور؟

در این حالت تعیین انگیزه قابل قبول است زیرا یک راوی دانای کل در واقع دلیل عملکرد همه را می داند.

فراموش نکنیم در داستان هایی که شخصیت ها پس از اتفاقات به بیان اطلاعات می پردازند، یا به بیانی حوادث داستان قبلاً اتفاق افتاده و کتاب گذشته نگر است، شخصیتی که داستان از زاویه دید او گفته می شود می تواند انگیزه ای را برای وقایعی تعیین کند که به نتایج آن آگاه است. "گفتن" در چنین مواردی تضاد کمتری ایجاد می کند زیرا در این نوع موارد روند داستان سرائی طبیعی احساس می شود.

بیایید یک مثال دیگر را بررسی کنیم که در آن از قید استفاده شده است.